

تأثیرات فجایع جمهوری اسلامی ایران در پیشبرد و ترویج آئین بهائی و همچنین وجود آوردن بدنامی برای اسلام، تنفر نسبت بشیعیان و سرافکندگی برای تمامی ملت ایران

نویسنده: در ابتدا باطلاع خوانندگان میرساند که آباء و اجداد نویسنده از سادات، روحانیون و پیشوایان شیعه بوده اند و لکن مانند بسیاری دیگر از مردم از رفتار جمهوری اسلامی ناراضی میباشد و خود تا اندازه ای با این آئین تازه آشنائی داشته و همچنین از زمان کودکی تا بحال، با داشتن نزدیک بهفتاد سال، شاهد وقایع زیادی درباره افراد بهائی چه در زمان شاه و چه پس از برقراری جمهوری اسلامی بوده است. حال ناگزیر لازم میدانم نکاتی را متذکر شده شاید روحانیون و افراد صاحب نظر و فکرمملکت، که خود تعداد زیادی را تشکیل میدهند، بتوانند دولت را بوظائف اصلی خود متوجه نموده و بخواهند که مشکلات ملت، مملکت و همچنین خود دولت را حل و فصل نماید بجای آنکه با اعمال غیر انسانی خود بجان عده ای بیگناه و حد اقل ایران پرست افتاده و اسلام، ایرانیان و فرقه شیعه را بیشتر بد نام نمایند.

موقعیت دولت: بعد از برقراری جمهوری اسلامی انتظار داشتیم که بتوانیم با دولت جدید، ایرانی پیشرفته تر بر مبنای روحانیت اسلام و همچنین حکمتهای نهج البلاغه بوجود آوریم لکن پس از مدتی با وقایعی که مرتب اتفاق افتادند باین نتیجه رسیدیم که نه این ره که تو میروی " بگورستان" است.

پس از استقرار، دولت بجای وظائف اصلی خود اقدام (بقول خود) بپاکسازی و محدودیت نه فقط بهائیان بلکه غیر شیعیان نمود. جنگ با عراق و سنی ها. هزاران کشته؛ مجروح و ناقص برای هر دو ملت و کشور بوجود آورد و محدودیتهای اقتصادی آنها را تشدید نمود و حتی یکنفر هم نه از افراد شیعه سنی شد و نه از سنی شیعه (شیعیان همیشه منتظر فرصتی بوده و هستند که انتقام خون امام حسین (ع) را از سنی ها بگیرند و این دشمنی نمیتواند در دنیای امروز تا آخر الزمان ادامه داشته باشد. جنگ عراق با سنی ها و مجروح و کشته شدن بسیاری از شیعیان (همچنین از سنی ها) سبب فشار و محدودیتهای بییش از پیش برای سنی ها در ایران شد. در فاصله بین انقلاب تا کنون ضعف و ناتوانی دولت در رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی و دیگر مشکلات مملکت واضح شده منجمله میتوان گرانی، رکود صنایع و کارخانجات، کمبودهای مواد غذایی، فقر و بیچارگی بیحد، بیکاری، بی خانمانی، فحشا و اعتیاد بیش از حد، دزدی، درگیریهای روزمره اصناف و افراد مختلف و غیره و غیره را نام برد، لاجرم دولت سعی دارد اذهان ملت دنباله رو خود را (نه افراد بافکرو صاحب نظر) با مسائل گمراه کننده ای منحرف نماید.

**دولت ایران از بیسوادی، بی اطلاعی و ساده لوحی پیروان خود سوء استفاده کرده
و میخواهد که ملت همانطور عامی، بیسواد، ساده لوح و دنباله رو بماند**

تابتواند روی پای متزلزل خود باقی بماند.

" دولت کنونی مردم را بطرف انقلاب دیگری پیش میبرد " آیت الله منتظری.

In an interview with Nicholas D. Kristof in Qom, Iran, Grand Ayatollah Hosein-Ali Montazeri said that the current government is pushing the people toward another revolution.

پس از انقلاب درسی سال پیش، همه منتظر اسمی جدید برای دولت بودند و نهایتاً اسم " دولت جمهوری اسلامی ایران" انتخاب گردید در حالیکه با عداوت و انتقام جوئی با سنی ها و تحمل نکردن آنان در ایران و همچنین اقدام به از بین بردن بهائیان، **بعنوان بزرگترین اقلیت مذهبی ایران**، بطریق تهمت جاسوس اسرائیل و آمریکا بودن، فشار و تعدی بر مسیحیان که اگر ترس از آمریکا و اروپای مسیحی نمیبود شاید حساب آنها را هم میرسیدند، و یهودیان که دولت فقط از ترس اسرائیل و آمریکا آنها را تحمل میکند و فشار و تعدی بر زردشتیان و **بالاخره بقیه فرق اسلام** بعد از سنی ها و همچنین دستجات مختلف سیاسی و غیره، در حقیقت میبایست اسم دولت را " **دولت جمهوری شیعه ایران**" نام گذاری میکردند.

موقعیت ایرانیان در داخل و خارج کشور: با فجایعی که مرتب از طرف دولت اتفاق میافتند، دولت افراد غیر شیعه را بر عقایدشان بیشتر مستحکم و شیعیان را بیشتر متزلزل کرده و بر سر دوراهی قرار داده و میدهد. چنانکه تمایل شیعیان بادیان و مذاهب دیگر روزمره زیاد ترگشته و رفته رفته عقیده خود را، اگر هم نه در ظاهر بلکه در باطن، از دست میدهند. **با پخش اخبار دستگیری و کشت و کشتار بهائیان در سراسر دنیا** و اکنش مردم غیر ایرانی، ایرانیان مقیم خارج از کشور و همچنین افرادی که بخارج از کشور مسافرت مینمایند در اولین برخورد با دیگران، اگر هم که طرفدار دولت باشند، برای حفظ آبروی خود و جلب افراد دیگر طوری وانمود میکنند که با دولت وقت نظر موافق ندارند. و ایرانیان غیر شیعه سعی میکنند در اولین فرصت بلا فاصله غیر شیعه بودن خود را اعلام نموده و از تنفر دیگران نسبت بخود بکاهند.

آئین بهائی و بهائیان: نظر باینکه این روزها در هر گوشه و کنار دنیا صحبت از بهائیان است و گذشته از ایرانیان غیر بهائی، چه در ایران و چه در خارج از ایران، افراد دیگر نیز بیش از پیش خواهان آشنائی با وضع کنونی این آئین در ایران شده اند بگفتاری در این مورد میپردازیم.

برخورد بهائیان با ظلم و ستمهای دولت ایران: قبل از هر چیز این سؤال پیش می‌آید که چرا بهائیان، با گرفتن حقوق حقه از آنان و با اینهمه تهمت، ظلم و ستم، شکنجه و آزار و بالاخره کشت و کشتارشان، کتمان عقیده نمیکنند تا زندگی بدون درد سر و مرهمی داشته باشند. جواب آنکه یکی از حکام و دستورات آئین بهائی این است که هر کسی میبایست در سن بلوغ، دیانت، مذهب و یا غیر مذهبی بودن خود را خود تحقیق و بررسی نموده و بنتهایی انتخاب و مشخص نماید و کور کورانه دنباله رو نباشد. لذا چون هر فرد بهائی دیانت بهائی را خود انتخاب کرده و باو تحمیل نشده بنا بر این واقعاً بان اعتقاد و ایمان داشته و بایمان خود پایبر جا میماند. همچنین چون بهائیان بادامه زندگی روحانی پس از مرگ شدیداً اعتقاد دارند بر احتی از زندگی مادی و دنیوی خود میگذرند. در عین حال ایران نه فقط وطن آنها است بلکه وطن رهبران آنها بوده و برای آنها مقدس هم نیز هست (مانند مکه برای مسلمین و شیعیان) و برای آن هر خد متی که بتوانند بکنند با افتخار انجام میدهند.

برخورد افراد صاحب نظر غیر بهائی با موقیت کنونی بهائیان: افراد صاحب نظر و نویسندگان غیر بهائی اعتراضات و شکایات خود را، در مورد وضع کنونی بهائیان، ظلم و تعقیب و بالاخره کشت و کشتارشان از طرف دولت ایران، مرتب بدولت ایران، سران کشورهای دیگر، افراد و مراجع صاحب نفوذ فرستاده و خواهان جلوگیری از این ناعادالتهای در قرن بیست و یکم شده و میشوند. اخیراً دولت مصر پس از تفحصات متداوم باین نتیجه رسید و عدم وابستگی سیاسی بهائیان را بدولت اسرائیل اعلام داشت و آنان را واجد دریافت حقوق حقه ملی خود دانست. دولت مصر با این اقدام بعنوان یک کشور اسلام می، حقیقت گویی و عدالت واقعی خود را بجهائیان ثابت نمود. این راستی و درستی و حقیقت گویی سبب اعتماد بیشتر مصریان نسبت بدولت خود نیز خواهد شد.

امید است حد اقل اعراب و ترک های سنی آبرو و حیثیت اسلام و سایر مسلمین را حفظ کنند

مختصری در مورد بعض وقایع تاریخی و نتایج آنها: البته همانطور که اغلب هموطنان میدانند، از ابتدای تشکیل آئین بهائی، از زمان احمدشاه تا کنون بهائیان (از بچه، زن و مرد و پیر تا جوان) ، متداوماً در ایران مورد تعدی و شکنجه و آزار بوده اند و بیش از بیست هزار از آنان، پس از شکنجه باوسائل مختلف، بقتل رسیده اند. **ولی در نتیجه ملت بیش از پیش متوجه این آئین شده و بسیاری بان گرویدند.** قابل توجه است که روحانیون و ملت از این یش آمد ها درس عبرت نگرفته و باز در دوره محمد رضا شاه **حجت الاسلام محمد تقی فلسفی** با نطق و شعارهای ضد بهائی خود در رادیو، ملت عامی آن زمانرا بر علیه بهائیان شورش داد تا اینکه عده ای از آنانرا شکنجه و آزار داده و از محلهای خود متواری نمودند اما در نتیجه ایرانیان **باز بیش از پیش متوجه این آئین شده** و بسیاری از مردم بمطالعه و کاوش احکام آن پرداخته و متعاقباً باین آئین پیوستند بطوریکه تعداد آنها در ایران در زمان انقلاب ببالای سیصد هزار (300000) رسید و بعد از شیعه بالاترین رقم از پیروان فرق مذهبی را در ایران بدست آوردند. **با خد مت بزرگی که حجت الاسلام فلسفی بآنان کرد،** از آن زمان دوره جدیدی برای بهائیان آغاز شد همچنانکه بسیاری از جوانان بهائی که در شهرستانها تحت فشار و آزار واقع شده بودند، بنا بر احکام و توصیه آئین خود بامر تحصیل و آموزش حرفه، لاجرم محلهای خود را ترک نموده و جهت تحصیل بشهرهای بزرگتر و یا بکشورهای پیشرفته عزیمت نمودند. بیشتر این افراد با مقدار کمی پول کشور را ترک نموده و با کار و کوشش تحصیلات خود رپا یا ن رساندند و در حال حاضر از پزشکان، مهند سین، مخترعین، پژوهشگران و پروفیسورهای درجه اول در تمام دنیا میباشند که سبب افتخار مملکت و هموطنانمان خود شده اند. حال این افراد، با درجات عالی تحصیلی، آئین خود را با افراد کشورهای محل تحصیل و اقامت خود متداوماً ارائه نموده و مینمایند، چنانچه هزاران از همدرسان و همرد یغان آنان در این مشاغل مهم و همچنین تعداد زیادی از افراد برجسته دیگر از کشورهای مختلف و مترقی جهان باین آئین گرویده اند، در حالیکه همکلاسان قدیم غیر بهائی آنان، در ایران و در آن شهرستانها، با بضاعت مزجاة و مشکلات امروزی مملکت زندگی را بسر میبرند. مسلماً اگر گفتار فلسفی و فشار و آزار مردم "عامی و بیسواد" برای آنان تحمیل نمیشد، بسیاری از آنان باین اهداف و مقامهای عالی و شایسته دسترسی پیدا نکرده و آئینشان نیز در دنیا چنین پیشرفتی نمی نمود. **بنابراین:**

مقدار قابل ملاحظه ای از پیشرفتهای علمی و اجتماعی بهائیان و همچنین پیشرفت آئین بهائی، چه در ایران و چه در خارج از ایران، مد یون لاطانات و سخنان ضد بهائی حجت الاسلام فلسفی میباشند.

پس از گذشت آن وقایع، مخالفین بهائیان انتشار دادند که فلسفی میالغ هنگفتی از بهائیان دریافت نموده تا بوسیله گفتار خود مردم را متوجه آئین بهائی کند. جالب اینجا است که هیچگاه فلسفی را کسی نه اعدام و نه زندان کرد و حتی تعقیب هم ننمود.

سرگذشت دوران فلسفی خود میتواندست باز تجربه و درس آموزنده ای برای رهبران دولت کنونی ایران باشد.

استفاده نمودن از بهائیان: بهائیان جهان (نه فقط بهائیان ایرانی)، از هر مملکت، ملت و طایفه ای، بخاطر اینکه ایران زادگاه، بقول خودشان، "پیام آور" شان میباشد، با ایران علاقمند بوده و در صد د آنند که از ایران "بهشت برین" بسازند و بدون هیچ نظر سیاسی حاضرند باین مملکت خدمت کنند. همچنین رهبران دولت خود میدانند که بهائیان، چه موافق و چه مخالف دولت، میبایست از دولت خود پیروی نمایند. با این مقدمات دولت میتواندست از این افراد برجسته بهائی، باز چه ایرانی و چه غیر ایرانی، استفاده

نموده و با کمکهای آنان و افراد دیگر، مملکت را از هر نظر پیشرفت دهد. و همچنین در موقعیت پیشرفته کنونی جهان،

عدالت واقعی اسلام را بایرانیان و مردم جهان نشان داد و با زندگی مسالمت آمیز و افتخار آیین اسلام و فرقه شیعه را بیشتر ترویج دهد.

دولت جمهوری اسلامی با عملکرد خود، منجمله؛ پرده از دو حقیقت برداشت حقیقت آئین بهائی و همچنین روش غیر انسانی دولت شیعه که سالها روحانیون انتظار آنرا داشتند. اگر از نظر خود رهبران دولت نگاه کنیم، بزرگترین اشتباه دولت شیعه در مورد بهائیان، تعقیب و آزار آنان بود که مردم را باز پیش از پیش را قب بتحقیق در مورد این آئین نمود. در حالیکه اگر کاری بکار آنان نداشتند، مانند زمان شاه، مردم بهائیان را با برداشتها و تهمت‌های تلقین شده از طرف روحانیون شیعه میشناختند و این آئین در پرده خفا باقی میماند. نتیجتاً هر ضربه ای که دولت کنونی ایران بهائیان وارد آورد و یا بیاورد **چندین برابر آن** موجب توجه، ترحم و تمایل مردم از هر فرقه و دسته ای چه در داخل و چه در خارج مملکت و چه ایرانی و چه غیر ایرانی، باین آئین خواهد شد. همچنین، نظر باینکه دولت ایران تنها دولت اسلامی شیعه در دنیا میباشد، پخش اخبار

این جنایات و فجایع نه تنها سبب بد نامی، ننگ و تنفر مردم داخل و خارج مملکت نسبت بفرقه شیعه، بعنوان یکی از بزرگترین فرق اسلام، میشوند، بلکه سبب بد نامی برای دین اسلام و مسلمانان بطور کلی و همچنین سرافکندگی، خفت و شرمساری تمامی ملت ایران در دنیا نیز خواهند شد

کمک غیر مستقیم دولت بترویج بیشتر آئین بهائی: از زمان استقرار جمهوری اسلامی و دستگیری و نابود کردن سران بهائی و اعدام افراد دیگر از آنان، با هر کشته هزاران پیرو دیگر بوجود آمد و تا کنون تعداد آنان در جهان به بیش از شش میلیون (600000) رسیده است. با پخش اخبار در مورد رفتار غیر انسانی و ضد بهائی دولت ایران در دنیا، افراد مختلف از هر نژاد و کشور متوجه این آئین شده و در نتیجه تعداد آنان روزمره و سریعاً رو با افزایش میباشد. همچنین با تهمت‌های دولت با افراد بهائی و لکن شناختی که مردم از آنان دارند، بهائیان در ایران بین مردم هم عامی و هم با سواد، مورد احترام بیش از پیش قرار گرفته اند. بدیهی است که تناقض بین تهمت‌های دولت و شناخت مردم از بهائیان سبب آبرو ریزی و عدم اعتماد ملت نسبت بدولت شده و نتیجتاً گرایش مردم باین آئین همچنان بیشتر خواهد شد و نهایتاً باین آئین خواهند گروید. بنا بر این وبدون شک میبایست قبول نمود که

دولت جمهوری اسلامی ایران خود در ترویج سریع آئین بهائی نقش بسزائی داشته و دارد.

آئین بهائی و روحانیون شیعه: پس از انقلاب شیعه اسلامی ایران، کتابهای اصیل این آئین که توسط خود بهائیان نوشته شده بودند از طرف دولت مسأله شده ولی در دسترس روحانیون قرار گرفتند. همچنین مأمورین ضبط کتابها مقداری از کتابهاییکه مورد توجه آنان بودند نزد خود نگاهداشته و مخفیانه در دسترس بعضی از افراد صاحب نظر و تحصیل کرده نیز قرار دادند.

در حال حاضر، با گرفتن اطلاعات از اینترنت و رسانه های دیگر و همچنین خواندن این کتابهای اصیل بهائی، نه فقط مردم صاحب نظر و با فکر ایران بلکه تعداد زیادی از روحانیون نیز بیشتر با حقایق اعتقادات و احکام این آئین آشنا شده و طرفدار حقوق حقه آنان شده اند. گرچه بیشتر روحانیون و پیشوایان شیعه هر یک بنوبه و اختیارات خود در زمانهای مختلف مثلاً "در زمان آقای فلسفی نقشی در راه از بین بردن بهائیان داشته و اقداماتی انجام داده اند ولی بعضی از آنان پس از مدتی بکرده های خود بصورت واقع بینانه نگاه کرده و شاید ناراضی بلکه پشیمان هم نیز شده باشند. در ایجا شایسته است متذکر شویم که تعدادی از روحانیون و پیشوایان با درایت و تجربه در ایران، خود بخود، بنکات فوق توجه نموده و

خواستار جلوگیری از فجایع و نا عدالتهای دولت و بیشتر بد نام نمودن دیانت مقدس اسلام و تنفر مردم (چه ایرانی و چه غیر ایرانی در جهان) از فرقه شیعه شده اند.

آیت الله منتظری و حجت الاسلام محمد تقی میبیدی برای دفاع از عدالت و احترام بحقوق بشر و در نهایت حفظ آبروی فرقه شیعه و شیعیان، مقام و زندگی خود را در خطر انداخته و فتواهائی در اینمورد انتشار داده اند. مردم جهان در مورد اقدامات تحسین آمیز این افراد، در مقابل فجایع زمامداران وقت، قضاوت مینمایند؛ همچنانکه در تاریخ بشریت نیز ثبت خواهند شد.

با در نظر گرفتن آنچه که ذکر شد، با بد نام و خراب نمودن اسم اسلام و شیعه بعضی از رهبران شیعه دشمنان شیعه شده اند و این از حد تحمل خارج و مشمول تعقیب قضائی مسئولان میباشد.

مسلماً با سعی و کوشش علماء و رهبران با درایت و همچنین مسئولان واقع بین میتوان این بد نامیها و صدمات را تا اندازه ای ترمیم و از پیشرفت بیشتر آنها جلوگیری کرده و نام و چهره ناشایستی را که دولت وقت از شیعه و ایرانیان نقش کرده از لیست جنایتکاران بین المللی خارج نمود.

با تشکرات فراوان: ف. خد متگزار